

قتل‌های

محفلی کرمان

دکتر نعمت احمدی و غلام‌علی ریاحی

وکلای دادگستری

۵ نفر به صورت اشتراکی و دسته‌جمعی اقرار می‌نمایند. باتوجه به حساسیت موضوع قاضی امیری تبار از ریاست محترم دادگستری کرمان آقای حیدری کمک خواسته و ریاست دادگستری کرمان گزارش ۵ قتل را به وسیله‌ی ۶ نفر از اعضای پایگاه بسیج مولا به ریاست محترم قوه‌ی قضاییه آیت‌الله شاهرودی منعکس و ریاست قوه کتباً اعلام می‌کنند:

... با قاطعیت پیگیری فرمائید - جهت بررسی نقش و مداخله سایر اشخاص احتمالی در ارتکاب جنایت و کشف نفس‌الامر قضیه و این‌که متهمین خودسرانه و رأساً مرتکب قتل گردیده یا این‌که فرد یا افرادی به‌عنوان آمر در قضیه مدخلیتی داشته‌اند یا خیر... با توجه به موقعیت و اعتبار اجتماعی خانوادگی قاتلین، دادگستری کرمان مواجه با پرونده‌ی حساسی بود که باید به‌دور از شائبه دخالت دقیقاً به موضوع رسیدگی کند و خوشبختانه چنین شد و هر ۶ نفر از اعضای گروه با این اعتقاد که دادگستری با افراد خاطی درست برخورد نمی‌کند و از دادگستری ناامید شده‌اند، رأساً مبادرت به دستگیری و بازجویی افراد نموده و سپس با قرآن و تسبیح استخاره می‌کردند و اگر عدد ۶ می‌آمد، فرد بازداشت شده باید کشته می‌شد.

این باور را در پی گوش‌دادن به سخنرانی یکی از علمای حوزه‌ی علمیه‌ی قم در مسجد امام حسن مجتبی در تاسوعای سال ۸۰ که فرموده بود - وظیفه‌ی افراد امر به معروف و نهی از منکر است، اگر طرف نپذیرفت در نوبت دوم باید او را به مقامات قضایی معرفی کرد و متعاقباً اگر این فرد به اعمال سابق خود ادامه داده، آمر به معروف حق دارد او را بکشد. یکی از متهمین که در واقع مغز متفکر آنان می‌باشد، درباره‌ی نحوه‌ی استخاره می‌گوید: بعد من هم استخاره گرفتم دیدم عدد ۶ آمد، یعنی تعجیل در انجام عمل، پس من هم فکر می‌کردم در هر کاری باید استخاره کرد، وقتی دیدم خوب آمد، قبول کردم که با آن‌ها همکاری داشته باشم. (ص ۱۳ رأی شعبه‌ی نهم)

تا این زمان عنوان مهدورالدم، واژه‌ی که متهمین بعد از شنیدن آن از زبان وکلای خود «مدهور»‌الدم - می‌گفتند وارد پرونده نشده است، نخستین بار آقای محمد عارفی، وکیل دو نفر از متهمین به شرح لایحه‌ی مطبوع در صفحه‌ی ۵۶۰ پرونده چنین

□ پرونده‌ی قتل‌های محفلی کرمان که در نوع خود از پرونده‌های پُر سر و صدا و از طرفی موجب خوف و وحشت در استان کرمان شده بود، سرنوشتی مختص به خود پیدا کرد. نخست در تاریخ ۸۱/۱/۲۸ خانمی به نام عشرت خدابخش زاده از مفقودشدن دختر خود که فارغ‌التحصیل رشته‌ی حقوق بود، به کلانتری ۱۱ کرمان خبر داد و اعلام می‌کند، دخترش شهره نیک‌پور از مورخه‌ی ۸۱/۱/۲۷ به اتفاق نامزدش مهندس محمدرضا نژادملایری از منزل خارج و تاکنون مراجعت نکرده‌اند تا تاریخ ۸۱/۹/۱۳ یعنی ۱۵ روز بعد که مامورین کلانتری ۲۳ جوپار کرمان گزارشی مبنی بر کشف جسد مردی که حیوانات وحشی تمام بالاتنه و شکم و اعضای داخل شکم تا گردن و صورت او را خورده‌اند. دو روز بعد اتومبیل پژو ۴۰۵ آقای مهندس نژادملایری در شمال کرمان پیدا می‌شود که کاملاً سوخته و حتا موتور آن ذوب شده بود. چهار روز بعد از کشف جسد مردی که حیوانات او را خورده بودند، باز هم در حوزه‌ی کلانتری جوپار در چند متری جسد سابق‌الذکر جسدی پیدا کردند که تنها پاها و دست‌های وی باقی مانده بود و از لباس‌های او به جنسیت زن بودن او پی بردند. پرونده‌ی در شعبه‌ی نهم دادگاه عمومی کرمان تشکیل و آقای امیری تبار مسوول رسیدگی به پرونده شدند. پرونده‌ی که هیچ سرنخی ندارد و معلوم می‌شود قاتل یا قاتلین حرفه‌ی و در کار خود خبره می‌باشند. زیرا اجساد در جنوب کرمان و ماشین در شمال کرمان به فاصله‌ی چندین کیلومتر کشف می‌شود و حمل دو جسد با همه‌ی کنترل انتظامی جاده‌ها از شمال به جنوب شهر باید به نحوی سازمان یافته، صورت گرفته باشد. سوابق تلفن همراه مقتولین اخذ و معلوم می‌شود، تلفن مرحوم نژادملایری فعال است و با تحقیق مشخص می‌شود تلفن در اختیار فردی است که تلفن را از سرباز وظیفه‌ی در بخش کنترل و فرماندهی نیروی انتظامی استان کرمان خریداری کرده است، پرینت تلفن ثابت منزل و محل کار سرباز وظیفه و تماس‌های متعدد از طریق تلفن همراه مرحوم نژادملایری و تلفن خانم دیگر که بعداً به قتل وی نیز اعتراف شده، باعث می‌شود سرباز وظیفه به قتل اعتراف نماید. سرانجام با تحقیقات دقیق و علمی، اعضای بسیج پایگاه مقاومت بسیج معروف به پایگاه مولا که ۶ نفر می‌باشند، دستگیر و به قتل حداقل

استدلال می‌کند... موکلین عضو فعال بسیج، سپاه پاسداران، پست‌های فرمانده و جانشین فرماندهی پایگاه مقاومت شهید علی‌اصغر مولا در مسجد آغا غلام‌علی واقع در حاشیه‌ی میدان ارگ کرمان مشغول فعالیت بوده اند و دارای کارت شناسایی و احکام ماموریت معتبر و ممه‌ور به مهر ناحیه‌ی مقاومت بسیج می‌باشند، به انگیزه‌ی مبارزه با مفساد اجتماعی با استفاده از امکانات بسیج از جمله بی‌سیم، دستبند، اتومبیل و محل پایگاه، اقدام به دستگیری متخلفین از جمله مقتولین نموده و پس از تحقیقات کامل و ناامید شدن از اصلاح (به‌زعم خود) گناهکاری آنان مسجل و مهدورالدم بودنشان ثابت، اقدام به قتل آنان می‌نمایند. (ص ۱۷ رأی شعبه‌ی نهم). با نگاهی به نحوه‌ی دستگیری، بازجویی، استخاره و سپس کشتن افراد به شرح منعکس در صفحات ۲۶۰ - ۲۵۸ پرونده ببینیم آیا این مدعیان امر به معروف و نهی از منکر حداقل به طریقه‌ای که ظاهراً سخنرانی یکی از علمای حوزه‌ی علمیه‌ی قم راهنمای آنان بوده است، عمل کرده‌اند؟

یکی از متهمین در شرح واقعه‌ی دستگیری و کشتن دو زوج جوان کرمانی مهندس محمدرضا نژادملابری و خانم شهره نیک‌پور به دادگاه اعلام می‌کند:

... در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان... به من زنگ زد گفت: بیا کارت دارم، رفتم، گفت، عامل اصلی فروش مشروبات الکلی در کرمان را شناسایی نموده‌ایم. گفتیم: چه‌گونه؟ گفت: از طریق بچه‌های فجر، بیا او را دستگیر کنیم. گفتیم: چه‌گونه او را دستگیر کنیم؟ گفت: از طریق زهرا با او تماس گرفتیم و به بهانه‌ی دوستی و داشتن مجلس پارتی از او خواستیم که دو کارت مشروبات الکلی برایمان بیاورد. گفتیم: کجا قرار گذاشته‌ای؟ گفت: کنار پارک نشاط، آن‌جا رفتیم، هادی یزدان‌فر (فردی که بازداشت شد اما استخاره در مورد کشتنش بد آمد) آمد با زهرا شروع به قدم زدن نمود، در همین حال... به سمت آن‌ها دوید. بچه‌های دیگر را صدا زد. همگی دور هادی را گرفتند و شروع به زدن او کردند، یک پژو که مقتول در آن بود با سرعت آمد کنار بچه‌ها... با نانچیکوئی که در دست داشت به شیشه کوبید، شیشه جلوی آن‌را شکست محمدرضا نژاد ملابری و خانم شهره نیک‌پور سرنشینان پژو را دستگیر کرده به پایگاه آوردیم، آن‌جا گفت این‌ها همان اصل کاری‌ها هستند. باید آن‌ها را نابود کنیم. گفتیم (صفحات ۱۸ و ۱۹ رأی شعبه‌ی نهم) که بعد از دستگیری یکی از متهمین با تسبیح استخاره، می‌گرفته و اگر عدد ۶ که به گفته‌ی ایشان - تعجیل در عمل - است می‌آمد، کم‌ترین شبهه‌ی در کشتن افراد نداشتند و اگر غیر از این عدد استخاره می‌آمد، فرد دستگیر شده از هر اتهامی که به او منتسب می‌شد، به‌زعم این گروه تبرئه می‌شد. زمانی که وکلای متهمین برای اولین بار واژه‌ی مهدورالدم و به تبع آن تبصره‌ی ذیل ماده ۲۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری را مورد استفاده قرار دادند. عنوانی که حتا متهمین قادر به ادای صحیح واژه نبودند، شعبه‌ی نهم دادگاه عمومی کرمان استدلالی قوی مطرح کرد که با تأسف در هیاهوی پرونده گم شد. برای ثبت این استدلال و دکترین حقوقی عین استدلال را از متن رأی ذیل صفحه‌ی ۲۸ می‌آوریم.

«... از نظر مقررات شکلی و اثباتی نیز تبصره‌ی فوق‌الذکر با ایرادات قانونی مواجه است. مفاد این تبصره که کشتن مهدورالدم بدون محاکمه و اثبات جرم را مجاز شمرده است، با مقررات ماده‌ی ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری از جهت ممنوعیت قانونی محاکمه غیابی در حق‌النه مغایرت دارد. زیرا از آن‌جایی که قانونگذار محکومیت غیابی مبنی بر مهدورالدم بودن افراد را به علت ارتکاب جرایم حق الهی برای دادگاه تجویز ننموده است، در واقع چنین حکمی را فاقد اثر شرعی و قانونی شناخته است. حال چه‌گونه قابل توجیه است برخلاف مقررات آمره‌ی آئین دادرسی کیفری کشتن خودسرانه‌ی افراد به اعتقاد مهدورالدم بودن مجاز باشد؟ یک راه باقی می‌ماند و آن‌که با توجه به آمره بودن مقررات آئین دادرسی کیفری و تصویب قانون لاحق آئین دادرسی کیفری نسبت به قانون مجازات اسلامی، تبصره‌ی ۲ بند جد ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی را منسوخ بدانیم، یعنی این‌که قانونگذار با تصویب ماده‌ی ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری نظر بر نسخ تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی داشته و آن را فاقد اثر شرعی و قانونی شناخته است... هر چند این استدلال قابل توجه است و باید در مورد آن نظریات دیگری هم شنیده شود؛ مع‌الوصف دادگاه محترم شعبه‌ی نهم با تعمق در اوراق پرونده اعتقاد به مهدورالدم بودن را نیز از ناحیه‌ی متهمین به دلیل زیر نپذیرفته است... ادعای اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتولین، با توجه به این‌که شناختی نسبت به آنان نداشته و از سه نفر مقتولین به نام‌های مصیب افشاری، محسن کمالی، جمیله امیری اسماعیلی به عنوان اشخاص مجهول‌الهویه، افغانی، جیرفتی یا بمی و شخصی زهرانام - یاد کرده‌اند که بعدها هویت اصلی آنان معلوم گردیده است، فاقد وجهت قانونی‌ست، متهمین به صراحت اقراریری که در دادگاه داشته‌اند، ابتدا استخاره می‌کرده‌اند، سپس بر مبنای خوب آمدن یا بد آمدن استخاره، مبادرت به قتل اشخاص یا رها ساختن قربانیان می‌نموده‌اند و این به‌خوبی دلالت بر مردد بودن اشخاص و مقتولین دارد. (به نقل از رأی شعبه‌ی نهم)

به این رأی متهمین و وکلای آنان اعتراض می‌نمایند. پرونده به شعبه‌ی ۳۱ دیوان عالی کشور ارجاع و شعبه‌ی مذکور به چند دلیل رأی را نقض می‌نماید. نخست این‌که دلیلی بر ارتباط نامشروع متهمان ردیف‌های یک تا سه وجود ندارد. دوم این‌که، متهمان - در کلیه‌ی مراحل تحقیق و دادرسی با ذکر جهات و عللی - اظهار داشته‌اند که به مهدورالدم بودن مقتولان اعتقاد داشته‌اند و بر این اساس اقدام به قتل آن‌ها کرده‌اند و در ادامه پیرامون اعتقاد متهمین شعبه‌ی دیوان اعلام می‌دارد... استدلال دادگاه بر این‌که چون بعضی از متهمان با دیگران ارتباط نامشروع داشته‌اند، نمی‌توانند مدعی اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتولان باشند، با عنایت به فقدان دلیل توجه اتهام رابطه نامشروع به بعضی از متهمان از سویی و مطرح نبودن چنین اتهاماتی نسبت به سایرین و عدم ارتباط ماهوی و بنیانی، این دو امر مخدوش است، زیرا حسب اعلام مراجع ذیصلاح، متهمان بعضاً از خانواده‌های شهید داده و ایثارگر هستند و خود آنان در دادگاه بر این اعتقاد اصرار ورزیده و مستندات و مستمسک‌هایی برای آنان ذکر کرده‌اند... رسیدگی به این پرونده به شعبه‌ی دیگر دادگاه عمومی کرمان

حدود ۴ تا ۵ دقیقه وقت نیاز دارد.

۲- مکانی که مقتولین در آن با خفگی به قتل رسیده‌اند، حوض آبی ست با عمق تقریبی نیم متر آب، بالنتیجه با عنایت به مقدار آب در حوض مسلّم است به صرف انداختن، خفگی و در نتیجه‌ی مرگ حادث نمی‌شود. چنانچه اگر فرد پرت شد داخل چنین آبی، رها شد می‌تواند خود را نجات دهد، حتا با یک نشستن (منظور نشستن فرد دیگری ست بر پشت فرد) اگر چه دست او هم بسته باشد، با این توضیح مشخص می‌شود که عمل مادی قتل در چنین وضعیتی فشار و نگره داشتن مجنی علیه یا علیها در زیر آب است. آن هم در مدتی که (۴ تا ۵ دقیقه) رسیدن اکسیژن را مختل و موجب مرگ شود. با این وصف مسلّم می‌شود که هر کدام از قاتلین که در نگره داشتن متهم در زیر آب تا حصول خفگی و مرگ نقش داشته‌اند، به‌عنوان مشارکت قابل مجازات بوده، ولی نسبت به کسی که در انداختن مجنی علیه یا علیها در آب نقش داشته و یا حضور چند ثانیه‌یی در آب به‌طوری که مقتول حیات داشته و دست و پا می‌زده است، می‌تواند مصداقی از معاونت در قتل به‌عنوان تسهیل‌کننده وقوع آن باشد.

... متأسفانه دادگاه محترم شعبه‌ی ۱۰۲ به این مهم توجه ننموده است که دست و پای مقتولین از پشت بسته بوده و آن چنان با سر به داخل حوض آب پرت شده‌اند که پزشکی قانونی از شکستگی جمجمه بر اثر ضربات متعدد یاد کرده است، حال این‌که در طول پرونده هیچ‌گاه متهمین از ضرب و شتم مقتولین یاد نکرده‌اند و حتا احد از متهمین اقرار نموده است:

چون خیال من راحت بود که ملایری نمی‌تواند بلند شود کاری بکند، از آب خارج شدم چون حرکات او شبیه جان‌کندن آخرش بود بعد از آن به اتفاق ... جنازه او را از آب بیرون آوردیم (ص ۱۳ رأی شعبه‌ی نهم). تا این‌جا رسیدگی به پرونده، اولیای دم سه نفر از مقتولین اعلام گذشت نمودند و تنها اولیای دم مهندس ملایری‌نژاد (موکل آقای ریاحی) و اولیای دم خانم شهره نیک‌پور (موکل آقای احمدی) تاکنون اعلام گذشت ننموده‌اند و شعبه‌ی ۱۰۲ کرمان با استدلال بالا که همه در تمام مدت ۴ الی ۵ دقیقه در استخر آب نبوده‌اند، تنها یک نفر که تا پایان مرگ این زوج جوان در آب باقی مانده است را مستحق قصاص و مابقی را از مناظر دیگر به حبس محکوم نموده است و چون اولین رأیی بود که از قصاص عدول شده بود، مورد اعتراض خانواده و وکلای این زوج جوان واقع و مجدداً پرونده به شعبه‌ی ۳۱ دیوان عالی کشور ارسال شد.

آنچه تاکنون نوشته شد، در واقع بیان سیر رفت و برگشت پرونده و تفاوت استدلال دادگاه و دیوان عالی کشور و در نهایت استدلال جدید شعبه‌ی آخر یعنی شعبه‌ی ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی کرمان می‌باشد. شعبه‌ی دیوان عالی کشور در دو نوبت اولیه رسیدگی ماهیتاً راجع به مهدورالدم و در نهایت تفسیر اعضای شعبه از تبصره‌ی ذیل ماده ۲۹۵ به صراحت نداشتند تا این‌که در تاریخ ۸۴/۸/۱۱ هیأت شعبه‌ی ۳۱ دیوان عالی کشور به تصدی حجت الاسلام حاج محمد سلیمی و آقای دکتر رضا فرج‌الهی باب جدیدی را در خصوص مهدورالدم بودن مقتول و مجازات قاتل باز نمودند که متأسفانه اگر این استدلال پذیرفته شود، دست افراد مختلفی برای کشتن به ادعای مهدورالدم بودن باز می‌شود. اگر



ارجاع و آقای عبدالرضا پرویزی ریاست محترم شعبه‌ی ۱۰، این بار مسوول رسیدگی مجدد پرونده شدند و بعد از چندین جلسه رسیدگی سرانجام رأی جدیدی با تکیه بر رفع نواقص (اگر ایرادات دیوان را نقص بدانیم) صادر شد و باز هم تکیه بر همان استدلالات شعبه‌ی نهم رأی بر قصاص متهمین صادر شد. از این رأی هم درخواست تجدیدنظر شد و شعبه‌ی ۳۱ دیوان کشور در واقع و حسب رویه‌ی فعلی حاکم بر نحوه‌ی رسیدگی مواجه با اصرار دو شعبه‌ی دادگاه تالی و هم عرض با یک استدلال در مقابل خود شد و به اعتقاد اکثریت صاحب‌نظران حقوقی باید پرونده به هیات عمومی اصراری دیوان عالی کشور ارجاع می‌شد که با تاسف به شعبه‌ی دیگر هم عرض در کرمان ارسال شد و در این تاریخ بود که دادسراها در استان کرمان احیاء شدند. شعبه‌ی ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی مسوول رسیدگی به پرونده شد و این بار قاضی دوست‌علی که در ضمن پست معاونت دادگستری استان کرمان را دارند با ابلاغ ویژه مسؤل رسیدگی به پرونده شدند و چون در طول دادرسی، اولیای دم سه نفر از مقتولین رضایت داده بودند، شعبه‌ی ۱۰۲ این بار شیوه‌ی رسیدگی را به کلی تغییر داده و از ورود به مبحث مهدورالدم بودن فاصله گرفت و به جهات دیگر یعنی میزان مشارکت متهمین در قتل افراد پرداخته و به مبحث مشارکت و یا معاونت هر کدام از متهمین در باب چه‌گونه خفگی در آب و نقش هر کدام از متهمین در این رابطه پرداخته است و در مورد خفگی در آب چنین رأی داده است.

۱- در ثانیه‌های اولی خفگی در آب اتفاق نمی‌افتد، بلکه به

یادی از

دکتر محمدحسین علی آبادی

□ ۱- زنده‌یاد استاد دکتر محمدحسین علی آبادی، در سال تحصیلی ۱۳۴۶ - ۱۳۴۵ در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران به ما «تاریخ حقوق» درس می‌داد. کلاس درس او، پُر فیض بود و فقط به درس «تاریخ حقوق» محدود نمی‌شد، بلکه به دانشجویان آگاهی‌های ادبی، حقوقی و اجتماعی می‌داد.

۲- دکتر علی آبادی (متولد ۱۲۸۸ تهران)، تحصیلات ابتدایی را در دبستان شرف، متوسطه را در دارالفنون و عالی را در «مدرسه‌ی حقوق و علوم سیاسی» گذرانید و سپس همراه «محصّلین اعزامی» به فرانسه رفت و با اخذ دکترای حقوق از پاریس به قضاوت و سپس نزدیک چهل سال به تدریس حقوق پرداخت.

۳- دکتر علی آبادی در زمان زمامداری زنده‌یاد دکتر محمد مصدق، «معاون اداری و قضایی کابینه»ی او بود و در این سمت خدماتی کرده بود. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به او تعرّضی نشد. او هم لاقلاً در حوزه‌ی دانشکده‌ی حقوق و سر کلاس درس - به خلاف بعضی دیگر از استادان ما - هیچ به روی خودش نمی‌آورد که با نهضت ملی ایران میانه‌یی داشته یا دارد.

۴- دکتر علی آبادی به دنیا و مافیها بی‌اعتنا بود و از او پس از کودتا برای جلب منفعت و دفع ضرر، حرکت عنیفی دیده نشد. به عکس، من از دکتر علینقی کنی شنیدم که دکتر محمدحسین علی آبادی، «گذشت»ی در مادیات کرده بود که هیچ عارف بزرگی با این بلندنظری به دنیا و دنیاوی نمی‌نگرد.

۵- دکتر علی آبادی شاعر موفقی بود. او معروف‌ترین شعر خود، «نامه به مادر» را وقتی در فرانسه مشغول تحصیل بوده ساخته:

ای نگهدار من و سرور من
ای خداوند من! ای مادر من!
ای تو را بهره ز من غم‌خواری
ای پرستار شب بیماری
ای که از عشق شد آب و گل تو
ای که جان باد فدای دل تو
نامه‌ات آمد و گریانم کردم
گله‌های تو پریشانم کرد

شعر معروف دیگر او «خاکستر» نام دارد:

بنگر آن حوری سیاه و سفید نه همه پاک جسم او نه پلید
ساخته در وجود خویش پدید نیمه‌بی یأس و نیمه‌بی امید
آتش او را قرین و هم‌بستر هم‌سِر خاک و نام خاکستر
خاکستر خطاب به آتش از گذشته‌ی خودش سخن می‌گوید که روزی درختی تناور بوده و مردی روستایی با آره و تبر به جان او افتاده، او را بریده و ذغال کرده، سپس آتش و حالا خاکستر شده است.

۶- از آثار مکتوب دکتر علی آبادی، یکی کتاب **علل شکست جامعه‌ی ملل** است و دیگری «جزوه‌ی» **تاریخ حقوق** اش.

ثابت شد که فرد مهدورالدم است از قصاص و دیه معاف می‌شود و اگر مهدورالدم بودن به اثبات نرسید، قاتل تنها محکوم به پرداخت دیه خواهد شد. اگر این شیوه در جامعه رایج شود هر کس مدعی خواهد شد که فرد کشته‌شده به باور او - مهدورالدم - بوده است، دو حال بیش‌تر متصور نیست: یا دادگاه می‌پذیرد که مقتول مهدورالدم است که در این صورت دیه و قصاص ساقط می‌شود و اگر نپذیرفت قصاص ساقط و تنها مکلف به پرداخت دیه خواهد بود. در این صورت حکومت قانون، استقلال قوه‌ی قضاییه و اصلاً شأن نزول وجود دادگاه برای رسیدگی زیر سوال می‌رود، خصوصاً در کشوری که قوانین آن اسلامی و قضات محاکم منصوب از ناحیه‌ی مجتهد جامع‌الشرایط می‌باشند و ریاست محترم قوه‌ی قضاییه خود مجتهد و منصوب از ناحیه‌ی رهبری هستند.

با شرح بالا از سیر پرونده‌ی قتل‌های محفلی کرمان بدون هیچ‌گونه برداشت یا تفسیری عین رأی هیات محترم شعبه‌ی ۳۱ دیوان عالی کشور که پس از نقض رأی شعبه‌ی ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی کرمان در سومین دفعه ارجاع پرونده به این شعبه نقل می‌شود با این قید که رأی محکومیت به حبس ۵ نفر از متهمین نقض و در مورد متهم ردیف ششم به علت غیرمتفاوت بودن رأی با رأی قبلی اتخاذ تصمیم به بعد از اعاده‌ی پرونده شده، یعنی شعبه‌ی محترم ۳۱ دیوان عالی کشور باز هم اعتقادی به ارجاع پرونده به هیات عمومی اصراری ندارد و مجدداً خود را صالح به اظهارنظر بعد از رسیدگی دادگاه جدید می‌داند، عیناً رأی نقل می‌شود.

بسمه تعالی

اولاً متهمان به اعتقاد مهدورالدم بودن قربانیان که مستدلاً در جلسات دادگاه آن را تبیین کرده‌اند، مرتکب قتل شده‌اند و آن چه که در بند ۲ ماده ۲۹۵ نیاز به اثبات دارد، مهدورالدم بودن است که در صورت اثبات مرتکب از قصاص و دیه معاف خواهد شد و اعتقاد به آن نیاز به اثبات ندارد و برای تأیید این نظر عین عبارت حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی در جلد دوم **تحریر الوسیله** ص ۵۵۴ مسالهی ۶ القول فی اقسام القتل را که بند ۲ ماده‌ی مرقوم از آن اخذ شده است نقل می‌نماید: «که می‌فرماید یلحق بشبه العمد لو قتل شخصاً به اعتقاد گونه مهدورالدم او به اعتقاد قصاص، فبان الخلافه... ملاحظه می‌شود که بان اخلاف به مهدورالدم بودن یا مستحق قصاص بودن، برمی‌گردد و اعتقاد لازم نیست، اثبات شود زیرا امری قلبی ست و عدم رابطه خصومت بین متهمان و مقتولان و یا انگیزه‌ی دیگری غیر از دفع فساد ادعایی موید این اعتقاد است. به‌علاوه با توجه به این که دادگاه به علت انتفای قصاص در مورد ردیف‌های اول تا پنجم حکم به مجازات تعزیری داده و با حکم دادگاه قبلی که قصاص نفس بود، متفاوت است از طرفی شرکت در قتل و معاونت در آن اعمال غیرمختلف هستند که طبق فراز دوم ماده ۴۷ قانون اسلامی مستوجب یک مجازات تعزیری‌اند. در حالی که دادگاه دو مجازات برای ردیف‌های اول، دوم، چهارم و پنجم تعیین کرده است، لذا دادنامه تجدیدنظر خواسته را در مورد متهمان ردیف‌های ۱ تا ۵ نقض و رسیدگی به شعبه‌ی دیگر دادگاه عمومی کرمان محول می‌شود. در مورد ردیف ششم به علت غیر متفاوت بودن با رأی قبلی اتخاذ تصمیم به بعد از اعاده‌ی پرونده موکول می‌شود. ■